



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۷ آبان ۱۳۸۹

مصادف: اذی الحجه ۱۴۳۱

جلسه: ۲۸

موضوع کلی: جاعل حکم شرعی

موضوع جزئی: ۱- خداوند تبارک و تعالی

تدوین: رضا سیدآبادی

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه بحث گذشته:

بحث ما در جاعل حکم شرعی بود. گفتیم منظور از حکم شرعی معنای عام حکم شرعی است که شامل حکم حاکم هم می‌شود، عرض کردیم که قدر متیقن از اقوال این است که جاعل حکم شرعی خدا است یعنی در همه اقوال که نظر کنیم در این جهت تردیدی نیست که حکم شرعی توسط خداوند تبارک و تعالی جعل شده، در توضیح این مطلب گفتیم که اصل اولی این است که هیچ کس به غیر از خدا بر انسان‌ها ولایت ندارد و لذا حق تکلیف کردن برای غیر خدا نیست، چون اساساً تکلیف به دیگران بدون ولایت و مولویت معنا ندارد و از آنجایی که به حسب اصل اولی انسان‌ها بر یکدیگر ولایت ندارند و ولایت تنها از آن خدا است، لذا انسان‌ها نسبت به هم حق تکلیف کردن، حکم کردن و امر و نهی کردن ندارند. پس نتیجه این است که چون خداوند بر انسان‌ها ولایت دارد لذا از مقامی برخوردار است که می‌تواند احکامی را برای انسان جعل کند و تکالیفی را بر عهده انسان‌ها بگذارد.

از بعضی آیات قرآنی هم می‌توانیم انحصار حکم را برای خداوند اثبات کنیم: مثلاً در بعضی آیات تعبیر به «ان الحكم الا لله» شده از قبیل این آیه شریفه «قل انی اعز علی حجة من ربی و کذبتم به ما عندی ما تستعجلون به ان الحكم الا لله یخص الحق و هو خی الفاصلین»^۱ و یا «ما تعبدون من دونه الا اسماء سمیتوه ائتم و آباؤکم ما انزل الله بها من سلطان ان الحكم الا لله امر الا تعبدوا الا اياه ذلك الدین القیم و لکن اکثر الناس لا یعلمون»^۲ همچنین آیه شصت و هفت سوره یوسف. این آیات دال بر انحصار حکم برای خداوند است، اما اینکه این حکم در اینجا به معنای حکم شرعی است یا به معنای امر و سلطنت- که قرآینی هم در بعضی از آیات بود- اشکالی بر بحث ما وارد نمی‌کند.

در بعضی دیگر از آیات تعبیر به «و له الحكم» شده مثلاً «وهو الله لا اله الا هو له الحمد فی الاولی و الآخرة و له الحكم و ائیه ترجعون»^۳ و یا «و لا تدع مع الله الهها آخر لا اله الا هو کل شیء هالک الا وجهه له الحكم و ائیه ترجعون»^۴ در این آیات تعبیر به له الحكم شده که از این هم به نوعی انحصار فهمیده می‌شود؛ درست است که ادات حصر مثل نفی و استثناء ذکر نشده ولی با توجه به مضامین قبل «و له الحكم» تاکید بر این است که حکم مربوط به خدا است. البته مراد از حکمی که

۱. سوره انعام، آیه ۵۷

۲. سوره یوسف، آیه ۴۰

۳. سوره قصص، آیه ۷۰

۴. سوره قصص آیه ۸۸

در این آیات است الزاما به معنای حکم شرعی مصطلحی که محل بحث ما است نیست، گرچه یک معنایی دارد که شامل این هم می‌شود و در مواردی به معنای امر، سیطره و سلطنت است؛ اما اجمالا می‌توانیم از این آیات استفاده کنیم که حکم ولو به معنای عامش منحصر در خداست.

و کیف کان چه این آیات دلالت بر انحصار حکم شرعی و جعل حکم شرعی در خدا بکند یا نه، در این مسئله تردیدی نیست که ما می‌توانیم بلااستناد به این آیات و روایات انحصار ولایت را در خداوند ثابت کنیم. به عبارت دیگر اگر ولایت محصور در خدا شد، انحصار حکم هم که ناشی از ولایت است برای خدا ثابت می‌شود.

سوال:

استاد: بله؛ ما گفتیم که اصل اولی این است که این حق از آن خداوند است و خداوند تبارک و تعالی می‌تواند این حق را به دیگران واگذار کند که از آن تعبیر به تفویض می‌شود که آن را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

پس به یک معنا قدر متیقن همه اقوال این است که جعل حکم شرعی توسط خداوند صورت می‌گیرد و این به معنای نفی این که جعل می‌تواند توسط دیگران هم صورت بگیرد نیست، ما فعلا در ناحیه اثبات بحث می‌کنیم. منتهی مسئله‌ای که اینجا وجود دارد این است که بر طبق بعضی از اقوال یگانه مبدا حکم خداوند تبارک و تعالی است و به دیگران هم واگذار و تفویض نشده؛ پیامبر اکرم و ائمه اطهار هم مبلغ و مبین احکام خدا هستند؛ یعنی نه پیامبر (ص) و نه ائمه (ع) جعل حکم نمی‌کنند و فقط تبیین و تبلیغ دارند یعنی هم عموماً و اطلاقات و به طور کلی احکام توسط وحی یا الهام به پیامبر رسیده و هم جزئیات و خصوصیات احکام به پیامبر (ص) ابلاغ شده؛ منتهی آنچه که در قرآن آمده کلیات احکام است و جزئیات آن ولو به پیامبر ابلاغ شده اما این جزئیات در مواقع لزوم تبیین می‌شود و همچنین در مورد ائمه اطهار. طبق این دیدگاه جاعل فقط خدا است و پیامبر و ائمه جاعل محسوب نمی‌شوند و فقط تبیین و تبلیغ احکام می‌کنند.

کلام محقق رشتی:

مرحوم محقق رشتی در بدایع الافکار کلامی دارند که به نظر می‌رسد ذکر این کلام مفید و نافع است مرحوم محقق رشتی می‌گوید: (متعلق جعل و ایجاد خداوند تبارک و تعالی نفس احکام و دین است) یعنی خداوند احکام و دین را ایجاد کرده و شکی نیست که احکام مجعولی که در نفس الامر محقق شده، نام شرع و شریعت بر آن گذارده نمی‌شود الا اینکه آن احکام به مکلفین بالغ و واصل شود یعنی این احکام تا مادامی که توسط پیامبر (ص) به مکلفین ابلاغ نشده به آن شرع و شریعت نمی‌گویند و همین که به وسیله پیغمبر ابلاغ شد عنوان شرع و شریعت پیدا می‌کند. دقت کنید یعنی قبل از ابلاغ، حکم مقرر و جعل شده؛ تعبیر ایشان این است احکام مجعوله‌ای که در نفس الامر مقرر شده زمانی به آن اطلاق شرع و شریعت می‌شود که به مردم ابلاغ شود. آن وقت ایشان می‌گویند شارع به معنای جاعل شرع فقط پیامبر (ص) است. اگر چه اطلاق شارع بخداوند تبارک و تعالی نیز حقیقی است، چون خداوند جاعل این احکامی است که پس از بیان پیامبر به آنها اطلاق شرع می‌شود.^۱

همانطور که اشاره کردم طبق بیان محقق رشتی جاعل احکام خدا است حتی پیامبر (ص) هم به عنوان جاعل احکام شناخته نشده ولی به پیامبر (ص) جاعل شرع اطلاق شده چون طبق تعریفی که ایشان از شرع ارائه داده شرع عبارت است از: احکام

۱. بدایع الافکار، ص ۱۱۹ چاپ سنگی

مجموعی که به مکلفین واصل شده و توسط پیامبر برای مردم بیان شده ؛ طبق این بیان پیامبر (ص) شارع محسوب می شود. پس طبق این بیان پیامبر (ص) جاعل شرع هست ولی جاعل احکام نیست و شارع هم به معنای جاعل الشرع گرفته شده است.

در ادامه مرحوم رشتی تصریح می کند که «شارع لیس الا النبی» یعنی به عقیده ایشان شارع پیامبر است و اگر هم به خداوند اطلاق شارع کنیم بعید نیست: اما ایشان در درجه اول می فرماید شارع لیس الا النبی (ص) و خدا را به عنوان شارع محسوب نمی کند^۱ البته شارع به معنای جاعل الشرع . همچنین ایشان یک معنای دیگری را هم از شارع ارائه می کند که عبارت است از: «صاحب ای الطریقه الالهی المجمعوله للمکلفین» شارع یعنی صاحب هر طریقه الهی که برای مکلفین جعل شده ؛ اینجا دیگر به معنای جاعل الشرع نیست می گوید به این عنوان اطلاق شارع بر پیغمبر حقیقی است و مجازی نیست.

آنچه که از کلمات محقق رشتی بدست می آید این است که ایشان خداوند تبارک و تعالی را به عنوان جاعل الحکم می شناسد ولی پیغمبر را شارع می داند یا طبق مبنای دیگر صاحب هر طریقه که برای مکلفین مجعول است.

پس طبق این بیان جعل حکم فقط دست خدا است و دست غیر نیست . یگانه مبدا جعل خدا است اما وقتی که توسط پیغمبر بیان می شود عنوان شرع پیدا می کند آن وقت به پیامبر (ص) شارع اطلاق می شود نه جاعل.

در جلسه گذشته که عرض کردیم باید به این عناوین دقت شود و مخلوط نشود برای همین نکته بود. باید مشخص شود که از چه چیز بحث می کنیم؛ ما سر عنوان شارع بحث نمی کنیم، که چه کسی شارع است، اگر وارد این عنوان شویم اصطلاحات، تعاریف و اختلافاتش زیاد است . که نمونه آن را عرض کردیم و بیشتر برای همین منظور بود که با این اصطلاحات متفاوت آشنا شوید.

اما برای اینکه نتیجه گیری ما بر مبنای صحیحی استوار باشد و در چهار چوب آن بحث کنیم عرض کردیم عنوان بحث ما جاعل حکم شرعی است و می خواهیم ببینیم چه کسی حکم را جعل می کند؟

نتیجه

قدر متیقن از اقوال این است که خداوند تبارک و تعالی جاعل الحکم است حتی مرحوم رشتی که می گوید شارع پیغمبر است - و عنوان شارع را بر خداوند اطلاق نمی کند البته گرچه می گوید به خدا هم عنوان شارع اطلاق می شود - هم پیامبر اکرم (ص) جاعل نیست و جاعل فقط خداست.

پس اولاً مبدا و اصل جعل حکم شرعی برای خداوند تبارک و تعالی ثابت است اما بعضی ها امر را منحصر کرده اند در خدا و می گویند غیر او کسی جاعل نیست و آنچه که پیغمبر و ائمه انجام می دهند تبلیغ و تبیین است و آنچه را که قضات و فقها انجام می دهند جعل حکم نیست و در واقع ذکر مصادیق است یعنی اگر فقیه یا قاضی مصداقی از حکم کلی الهی را در یک جایی بیان می کند یک جعل محسوب نمی شود و تطبیق است و جعل نیست.

۲- پیامبر اکرم (ص)

دومین موردی که به عنوان جاعل حکم شرعی می شود از آن نام برد پیامبر مکرّم اسلام است. یعنی خداوند تبارک و تعالی تنها مبدا جعل حکم و صدور حکم است که به پیامبر اکرم اذن داده تا احکامی را برای بندگان جعل کند ، اما حالا این اذن

^۱ . بدایع الافکار، ص ۱۱۸

مخصوص پیامبر(ص) است یا شامل دیگران هم می‌شود مرحله بعدی است. اصل مطلب این است که این اذن به پیامبر(ص) داده شده و پیامبر(ص) به عنوان جاعل حکم شرعی محسوب می‌شود و این مسلمان مبتنی بر اثبات اذن الهی یا تفویض است چون تا مادامی که اذن و تفویضی از ناحیه خدا نباشد طبق آن اصل اولی که گفتیم که جاعل فقط خدا است و این هم به این علت است که ولایت منحصر در خدا است و غیر خدا هیچ کسی بر کس دیگر ولایت ندارد، پس اگر پیغمبر بخواهد جاعل محسوب شود مبتنی بر این است که اذن از طرف خدا باشد.

اینجا نظریه‌ای به عنوان تفویض مطرح شده که گفته می‌شود خداوند حق جعل را به پیغمبر تفویض کرده و بعد در محدوده این تفویض و جعل بحث است که آیا در خصوص احکام دینی و عبادی است یا شامل امور مختلف مربوط به زندگی مردم هم می‌شود؟

پس دو نکته در اینجا باید مورد توجه قرار بگیرد یکی اصل این تفویض و اذن که به استناد بعضی از آیات قرآنی و روایات ثابت است و دیگر اینکه این اذن و تفویض از ناحیه خداوند تبارک و تعالی به پیامبر (ص) در چه محدوده‌ای صورت گرفته است.